

فرانکلین می‌توانست اعداد دو رقمی را بشمرد و بند کفش‌هایش را ببندد. می‌توانست زیپ لباس‌هایش را بالا بکشد و دکمه‌هایش را ببندد. حتی می‌توانست در لاک کوچک و تاریکش تنها بخوابد. برای همین، با خودش فکر کرد می‌تواند مهمانی دعوت کند تا شب را خانه‌ی آن‌ها بماند. فرانکلین از مادرش پرسید که آیا می‌تواند خرس را دعوت کند تا شب پیشش بماند.

مادرش گفت: «اشکالی ندارد، اما خرس کجا می‌خواهد بخوابد؟»

اتاق فرانکلین کوچک بود و یک خرس و یک لاک پشت توی آن جا نمی‌شدند.



